



شصت و دو ساله بود که در گذشت . بچه که بود ، پدرش را از دست داد . در دامان فقر و کار طاقت فرسا بزرگ شد . این زندگی زمینه ای بود که واقع گرایی را در او و در نگرشش به

زندگی و سیاست برجسته کرده بود . توام با طنز و طنز گویی در ارتباط با محفلی سیاسی قبل از قیام فعالیت داشت . بعد مبارزه در دوران قیام و بعد ها فعالیت در جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب و بعد ملحق شدن به کومه له . سالها مسئولیت های مختلفی را در کومه له عهده دار بود . وظیفه شناسی خصلت برجسته اش بود . در آن سالها ، در غروباي دلتنگ و غمگین وقتی که خورشید غروب میکرد و ماه از پشت کوه ها سرک میکشید ، عزیز همیشه این قطعه را دکلمه میکرد : الان در ولایت ماه در اومه ، با دامن سبز و پل ارغوانی در دوران اختلافات درون حزب کمونیست ایران ، طرفدار گرایش چپ بود . از گرایشات راست و سائتر خاطره خوبی نداشت و طبعاً مخالف آنها . در سالهای بعد با هیچ جریانی نبود . اما همچنان کمونیست بود و آزادیخواه در سالهای اقامت در سوئد به مریضی سخت و لاعلاج دچار شد و زندگی سخت ... هیچگاه از این زندگی سخت شکوه نکرد . زندگی را میشناخت . آنهم زندگی دردناک بعضی ها را

با شنیدن خبر مرگ عزیز و یاد زندگی و مرگ سختش ، این دنیا برایم تیره تر از آنی که هست ، شد . عزیز ، انسانی ، انسان دوست به تمام معنا بود . دوست غم خوار و یار همه انسانیها بود

. یادش گرامی باد
بهروز شادیمقدم
2015.1.13